

همایش روز جهانی فلسفه؛ «دیگری»

۲۵ آبان ماه ۱۴۰۰

غیرتش غیر در جهان نگذاشت نفی غیریت در عرفان اسلامی

شهرام پازوکی

گروه ادیان و عرفان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

shpazouki@hotmail.com

چکیده: سرآغاز تفکر فلسفی گسستن ارتباط وجودی انسان از عالم، اعم از انسان، و مبدأ عالم و پیدایش اندیشه «دیگر بودن» آنهاست. این جدایی در فلسفه مدرن به اوج خود رسید. در تفکر دکارت که انسان به عنوان سوژه (subject) اصالت یافت (subjectivism) و عالم خارج به عنوان ابژه اش (object) تصور می‌شد، تلقی جدیدی از این جدایی پیدا شد که در ذیل مفاهیم غیر (the other) و غیریت (otherness) موضوعیت یافت و تمام جوانب و مظاهر تفکر مدرن از علم جدید تا علم دین (theology) را در بر گرفت. بنیاد این تلقی جدید (modern) نه «غیر بودن» بلکه «غیر کردن» (objectifying) آنها در پرتو فهم و تفسیر جدید از وجود بود. در واکنش به این امر، این سؤال مطرح شد که آیا تفکر دیگری وجود دارد که مبتنی بر غیرنگری و غیرسازی نباشد و به اصطلاح غیر ابژه‌نگر (non-objectifying thinking) باشد. این گفتار شرح و بیان تفکر عرفانی به عنوان تفکری غیر ابژه‌نگر و ابژه‌ساز است از جنبه‌های مختلف آن. تفکری که مطابق آن، وجود دارای حقیقت واحد، و رای تفرقه کثرت موجودات است و لذا مسیر این تفکر، چه از جنبه وجودی (ontological) و چه معرفتی (epistemological)، نفی غیریت و رسیدن به وحدت است. این تفکر صرفاً حاکی از یک موضوع و مسأله فکری در عالم نظر نیست و آثار و نتایجی عملی دارد که توجه به آنها چه بسا در گشودن گره‌ها و گرفتگی‌های موجود در جهان راهگشا باشد.

